دو فصل‌نامه‌ی علمی-پژوهشی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فسا
س۱۰، ش۱ (پیاپی۲۰)، بهار و تابستان ۱۳۹۸

سبک‌شناسی شعر علی‌اکبر دهخدا

دکتر حجت‌الله بهمنی مطلق
استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

سبک‌شناسی آثار ادبی را در سه سطح زبانی، ادبی و فکری مورد مطالعه قرار می‌دهد. در این پژوهش برای شناسایی ویژگی‌های سبکی شعر دهخدا، دیوان اشعارش مورد مطالعه قرار گرفته و پس از استخراج شاخص‌های سبکی به طبقه‌بندی آن‌ها پرداخته‌ایم. یافته‌ها نشان می‌دهد که اشعار دهخدا را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: اول شعرهایی که از نظر زبان، مضمون و قالب سنتی هستند و با معیارهای کلاسیک منطبقند. دوم شعرهای اجتماعی که با جریان اصلی شعر مشروطه هماهنگند و معمولا در قالب مُسمّط و مستزاد، با زبانی ساده و عامیانه به موضوعات اجتماعی پرداخته‌اند. از نظر زبان دهخدا هم از زبان فارسی کهن و هم از زبان فارسی معاصر بهره برده‌است. از نظر ادبی هم غالب شعرها تابع همان بلاغت سنتی است و به جز شعر "یادآر ز شمع مرده یاد آر" هیچ نوآوری در حوزه‌ی بلاغت ندارد.

واژگان کلیدی: سبک‌شناسی. شعر مشروطه. علی‌اکبر دهخدا، ادبیات معاصر

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۱۱/۱۸
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۲/۵

Email: h.bahmanimotlagh@yahoo.com

۱- مقدمه

سبک در زبان فارسی به معنی شیوه و روش به کار می‌رود و «در زبان عربی به معنی گداختن و به قالب ریختن زر و نقره، و کلمه‌ی style معادل آن در زبان‌های اروپایی از اصل لاتینی stylus گرفته شده به معنی نوعی قلم فلزی است که در زمان‌های قدیم حروف و کلمات را به‌وسیله‌ی آن بر روی لوح‌های مومی نقش می‌کرده‌اند.» (میرصادقی، ۱۳۷۳: ذیل سبک). شاعران و ادیبان گذشته‌ی ادب فارسی از سبک با تعابیری همچون سیاق، طرز، طریقه و شیوه یاد کرده‌اند. سبک در اصطلاح ادبی عبارت است از «روش خاص ادراک و بیان افکار بوسیله‌ی ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر»(بهار، ۱۳۶۹: ۱/ د)

مهم‌ترین وظیفه سبک‌شناسی به طور ویژه، بررسی ویژگی‌های ساختاری و محتوایی آثار ادبی اعم از نثر و شعر است و به تعبیری«سبک‌شناسی مطالعه‌ی زبان و فکر اثر برای پیدا کردن سبک آن است » (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۹۶). سبک‌شناس اثر ادبی را در سه سطح زبانی، ادبی و فکری بررسی می‌کند.

زبان اثر ادبی در سه سطح مطالعه می‌شود: در سطح آوایی ارزش و کاربرد آواها و نیز نقش آن‌ها در زیبایی سخن بررسی می‌شود. از آن جایی که الگوهای آوایی سازنده‌ی عنصر موسیقی شعرند، شگردهای مختلف موسیقی آفرینی اعم از انواع جناس، سجع، واج‌آرایی، تکرار، وزن، قافیه و ردیف در این سطح مطالعه می‌شود.

در سطح واژگان انواع واژه‌ها از جنبه‌های مختلف همچون حسی یا ذهنی بودن، نو یا کهن بودن، عامیانه یا رسمی بودن، میزان واژه‌های بیگانه(عربی، ترکی و اروپایی) و نیز واژه‌های ابداعی و ساخته‌ی خود شاعر بررسی می‌شود.

در سطح نحوی ابتدا نحو پایه یعنی«نظم عادی ساخت‌های جمله‌ها در یک زبان»(فتوحی،۱۳۹۲: ۲۷۰)راشناسایی می‌کنیم وسپس میزان هنجارگریزی متن از ساخت‌های پایه‌ی نحوی را مشخص و از این طریق ساخت‌های نحوی مسلّط بر متن را توصیف می‌کنیم.

در سطح ادبی آرایه‌های ادبی متن بررسی می‌شود و بر مبنای بسامد آن‌ها می‌توان سبک را نام‌گذاری کرد. بسامد هر کدام از این آرایه‌ها بیان‌گر نگرشی خاص است.

در سطح فکری بررسی می‌شود که چه فکری بر اثر مسلّط است و اثر ادبی چه تفکری را تبلیغ می‌کند.

سبک را از دیدگاه‌های مختلف می‌توان تقسیم‌بندی کرد. یکی از انواع سبک که موضوع این پژوهش است، سبک شخصی است و آن عبارت از «کیفیتی‌ست روحی که بر مجموعه‌ی آثار یک نویسنده سایه می‌افکند. این کیفیت با شخصیت هنرمند، بینش، اعتقاد، فلسفه‌ی او از زندگی، ملیت، حساسیت‌های فردی، طبقه‌ی اجتماعی، محیط جغرافیایی و عوامل ارثی

و ژنتیکی پیوند ناگسستنی دارد»(فتوحی،۱۳۹۲: ۸۲) بنابراین سبک هر شاعر یا نویسنده «تعبیر صادقانه‌ای ست از طرز فکر و مزاج طبع او. اگر طبع شاعر تند و سرکش باشد سبک بیانش غالباً سریع و کوتاه می‌شود و اگر طبعی داشته باشد خیال‌پرور و رویایی سبک او آکنده می‌شود از استعارات و مجازات دور و دراز. آن که در وی تداعی معانی قوی است، بیانی دارد پر از تغییر و تنوع که احیاناً رشته‌ی پیوند افکارش ممکن است آسان به دست نیاید و آن که ذوق نقد و استدلال دارد، بیانش قوّت و استواری دارد و اجزای کلام او با یک سلسله‌ی نامرئی به هم پیوسته است»(زرین‌کوب،۱۳۷۱: ۱۷۵و۱۷۶) پس سبک اثر معرّف آفریننده‌ی آن است و به تعبیر مولوی «سخن آدمی بوی آدمی‌ست و از بوی نَفَس او می‌توان نَفس او را معلوم کردن مگر که مسام مشام او به علت زکام مسدود گشته باشد. چه از قرآن بوی خدا می‌آید و از حدیث بوی مصطفی می‌آید و از کلام ما بوی ما می‌آید».(افلاکی،۱۳۹۶، ۱ : ۴۵۸)

مهم‌ترین عوامل سبک‌ساز عبارتند از: ۱- نفسانیات شاعر۲- تحولات اجتماعی: ۳- زمینه‌ی فرهنگی۴- مخاطبان ۵- دانش، اطلاعات و شغل و حرفه‌ی شاعر، تحصیلات، اطلاعات علمی و حرفه‌ای او ۶- موضوع سخن۷- محیط جغرافیایی (غلامرضایی،۱۳۹۱ : ۱۳-۱۶)

در این پژوهش قرار است ویژگی‌های سبکی شعر علی‌اکبر دهخدا شاعر بزرگ دوره‌ی مشروطه، در سه سطح زبانی (آوایی، واژگانی و نحوی)، ادبی و فکری بررسی و تجزیه و تحلیل شود.

محققان ادبی فاصله‌ی سال‌های ۱۲۷۵ تا ۱۳۰۴ هجری شمسی یعنی از زمان مرگ ناصرالدین شاه و به حکومت رسیدن مظفرالدین شاه تا پایان حکومت قاجار و به قدرت رسیدن رضا خان را دوره‌ی مشروطه نامیده‌اند. و شعر این دوره را شعر دوره‌ی گذار یا انتقال دانسته‌اند. (زرقانی، ۱۳۸۳: ۶۱-۶۰) یعنی انتقال شعر از سبک کلاسیک به سبک جدید.

تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این دوره منجر به تحولاتی در محتوا، زبان، صورخیال و رسالت شعر شد. رسالت شعر در این دوره بر خلاف شعر کلاسیک که معمولاً در راستای پاسخ‌گویی به نیازهای شخصی شاعر یا درباریان بود، رویکردی اجتماعی به خود گرفت و به موضوعاتی مانند آزادی، وطن، عدالت اجتماعی، تربیت کودکان و به‌ویژه دختران، انتقاد از صاحبان قدرت و دفاع از حقوق کارگران پرداخت.
زبان شعر از زبان فخیم و ادیبانه‌ی شعر سنتی دور و به زبان عامیانه و محاوره‌ای نزدیک شد.

میرزا علی‌اکبر خان قزوینی فرزند خان بابا معروف به دهخدا در سال ۱۲۹۷ ه. ق.

در تهران دیده به جهان گشود. ابتدا زبان فارسی و عربی و علوم ادبی را فراگرفت و مدتی هم در مدرسه‌ی علوم سیاسی درس خواند. در سال ۱۳۲۱ ه. ق. به اروپا رفت و هم‌زمان با جنبش مشروطه به ایران بازگشت و به مشروطه‌خواهان پیوست. مدتی نماینده‌ی مجلس شورا بود. پس از کودتای ۱۳۲۰از مشاغل دولتی و اداری و نیز فعالیت‌های سیاسی کناره‌گیری کرد و تا سال ۱۳۳۴ش. که بدرود حیات گفت، به تحقیقات ادبی پرداخت. حاصل پژوهش‌های دهخدا در این سال‌ها علاوه بر تصحیح بعضی از آثار ادبی کهن و ترجمه‌ی آثار فرهنگ اروپایی، تدوین اثر عظیم لغت‌نامه و کتاب امثال و حکم است.

دهخدا هر چند در میان اصحاب دانش و فرهنگ به عنوان صاحب لغت‌نامه و گردآورنده‌ی امثال و حکم شناخته می‌شود و عظمت این آثار گران‌سنگ و ارزشمند سبب شده تا بُعد شاعری او کم‌تر به چشم بیاید، اما اگر دیوان اشعارش که شامل ۸۹ قطعه شعر در قالب‌های مختلف است، جدای از خدمات فرهنگی و ادبی‌اش مورد مطالعه قرار گیرد، معلوم می‌شود که دهخدا شاعری توانمند است و در ردیف شاعران بزرگ دوره‌ی مشروطه قرار می‌گیرد و از جمله‌ی شاعران جریان‌ساز این دوره به شمار می‌آید.

در این پژوهش برای شناسایی ویژگی‌های سبکی شعر دهخدا، پس از مطالعه‌ی مکرر دیوان اشعار دهخدا، ابتدا مختصات پربسامد استخراج شد و سپس در سه حیطه‌ی زبانی، ادبی و فکری طبقه‌بندی و تحلیل گردید.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- سطح زبانی:

شعر هنر کلامی است و هر چند زبان در کنار تخیّل، عاطفه، آهنگ و شکل، یکی از عناصر شعر محسوب می‌شود اما در ساخت و شکل‌گیری شعر نقشی مهم‌تر از سایر عناصر دارد تا جایی که در تعریف شعر گفته‌اند: «شعر حادثه‌ای است که در زبان روی می‌دهد و در حقیقت گوینده‌ی شعر با شعر خود، عملی در زبان انجام می‌دهد که خواننده میان زبان شعری او، و زبان روزمره و عادی تمایزی احساس می‌کند.» (شفیعی‌کدکنی،۱۳۶۸ :۱) برای شناسایی ویژگی‌های زبانی شعر دهخدا آن را در سه سطح بررسی می‌کنیم:

۲-۱-۱- ویژگی‌های آوایی

در سطح آوایی زبان، چگونگی ترکیب و توزیع و نیز نقش و کارکرد آواهای زبان بررسی و تجزیه و تحلیل می‌شود. «تحلیل آوایی سبک به الگوهای صوتی و شیوه‌ی تلفظ در زبان گفتار و نوشتار نظر دارد و در پی پاسخ به این پرسش است که کاربرد خاص الگوهای آوایی و واجی زبان تا چه اندازه می‌تواند گفتار یک شخص را برجسته کند و به آن شکل خاصی بدهد.

به‌گونه‌ای که با شکل‌های عادی سخن و زبان معیار متفاوت شود»(فتوحی، ۱۳۹۲ : ۲۴۳) شاعران از سطح آوایی زبان برای ساخت آرایه‌های بدیع لفظی مانند انواع جناس، سجع، واج‌آرایی و شگردهای مختلف موسیقی‌آفرینی کلام استفاده می‌کنند. از این روی «به سطح آوایی زبان سطح موسیقیایی متن نیز می‌توان گفت» (شمیسا،۱۳۷۸: ۱۵۳) در این بخش شکل‌های مختلف موسیقی و دیگر ویژگی‌های آوایی زبان شعر دهخدا را بررسی می‌کنیم:

۲-۱-۱-۱- موسیقی بیرونی: منظور از موسیقی بیرونی همان وزن عروضی است که در زبان فارسی اساس آن مبتنی بر تکرار منظم هجاهای بلند و کوتاه در مصراع‌های شعر است. بررسی دیدگاه صاحب‌نظران گذشته و معاصر حوزه‌ی نقد شعر نشان می‌دهد که همگی وزن را از ضروریات شعر می‌دانند. خواجه نصیر توسی در تعریف شعر می‌گوید: «شعر به نزدیک منطقیان کلام مخیّلِ موزون باشد و در عرف جمهور کلام موزونِ مقفی»(۱۳۶۹ : ۲۱) و شمس قیس رازی می‌گوید: «از روی اصطلاح سخنی است اندیشیده مرتب معنوی موزون متکرر متساوی حروف آخرین آن به یکدیگر مانند»(۱۳۸۸: ۲۲۱) و در دوره‌ی معاصر نیمایوشیج وزن را برای شعر بسیار مهم می‌داند و می‌گوید:«شعر بی‌وزن شباهت به انسان برهنه و عریان دارد»(به نقل از شفیعی‌کدکنی،۱۳۶۸ : ۵۱)

دهخدا اشعار خود را در همان قالب‌های مرسوم در شعر کلاسیک فارسی بویژه قالب‌هایی که در دوره‌ی مشروطه به ضرورتی رواج بیشتر پیدا کرده بود؛ مانند مسمّط و مستزاد سروده است. بسامد شعرهای او را در قالب‌های شعری در جدول زیر می‌توان مشاهده کرد:

قالب شعری	مسمط	مخمس ترجیعی	مستزاد	مثنوی	غزل	قطعه	قصیده	رباعی	تک بیتی	ترانه
بسامد	۴	۱	۱	۲۴	۲۳	۱۳	۱	۱۷	۴	۱

دهخدا در همه‌ی شعرها به اصول و قوانین عروضی پای‌بند است و در بحرهای مختلف عروضی بویژه بحرهای پرکاربردی که شاعران بزرگ طبع‌آزمای کرده‌اند، شعر سروده و حتی در بحرهایی هم که کم‌تر مورد استقبال پیشینیان قرار گرفته؛ مانند بحر متدارک، طبع‌آزمایی کرده است. در همه‌ی این بحور با استادی تمام از پس رعایت دقایق عروضی برآمده است. بسامد بحور عروضی را که دهخدا در آن‌ها شعر سروده، در جدول زیر می‌توان مشاهده کرد:

نام بحر	رمل	هزج	خفیف	متقارب	منسرح	مضارع	سریع	رجز	متدارک
بسامد	۲۱	۲۰	۱۲	۷	۲	۲	۲	۱	۱

۲-۱-۱-۲- موسیقی درونی: موسیقی درونی عبارت است از «مجموعه‌ی هماهنگی‌هایی که از رهگذر وحدت یا تشابه یا تضادِ صامت‌ها و مصوّت‌ها در کلمات یک شعر پدید می‌آید»(شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸ : ۳۹۲) این گونه‌ی موسیقی شعر«مهم‌ترین قلمرو موسیقی است و استواری و انسجام و مبانی جمال‌شناسی بسیاری از شاهکارهای ادبی در همین نوع از موسیقی نهفته است»(پیشین) نمودهای این موسیقی را می‌توان در صنایع بدیعی مانند انواع جناس، واج‌آرایی، انواع سجع و هر گونه تکرار واج یا واژه در شعر مشاهده کرد که اساس آن‌ها مبتنی بر تکرار صامت‌ها و مصوت‌هاست یا در قافیه‌های میانی و درونی مصراع‌ها که مبتنی بر توازن‌های عروضی و صرفی کلمات است. در شعر دهخدا موسیقی درونی جایگاهی ندارد و موسیقی شعرش از طریق موسیقی بیرونی و کناری فراهم می‌شود.

۲-۱-۱-۳- موسیقی کناری: منظور از موسیقی کناری هماهنگی‌های آوایی است که پایان مصراع‌ها و بیت‌ها دیده می‌شود؛ مانند ردیف و قافیه.

ردیف در شعر دهخدا از امتیاز خاصی برخوردار نیست. در شعرهایی هم که ردیف آورده شده، ردیف‌ها واژه‌های معمولی و پرکاربرد در شعر فارسی هستند و معمولا از مقوله‌ی فعل‌های ساده‌اند؛ مانند: «داری، است، نیست، بود، افتادم، شده، نمی‌خواهم» و گاه فعل‌های کهن مانند: «زِیَم و نشکیبم». و در مواردی هم از شکل محاوره‌ای فعل در جایگاه ردیف استفاده شده؛ مانند: «بِرِسه» در شعر وصف حال لوطیانه(دهخدا،۱۳۶۰ :۱۷). در بعضی شعرها هم ردیف اسمی دیده می‌شود که معمولا ضمیرهای شخصی مانند: «من، تو و او» است. تنها در شعر آکبلای (پیشین:۱) ردیف به صورت جمله یا شبه‌جمله آمده است و «آکبلای» که از حرف ندا و منادا تشکیل شده، ردیف شعر است.

۲-۱-۱-۳-۲- قافیه: در بیشتر شعرهای دهخدا قافیه رعایت شده‌است. اما ویژگی‌های قافیه‌ی شعر دهخدا را می‌توان در موارد زیر تشریح کرد:

۱- استفاده از الف اطلاق در پایان قافیه. الف اطلاق که از ویژگی‌های شعر سبک خراسانی است، الفی است که به پایان کلمات اضافه می‌شود و ارزش موسیقایی دارد. در دیوان دهخدا شعر «لیسک» و شعر «شمار خانه با بازار ناید راست» قافیه با الف اطلاق آمده است:

لیسک را بین ز بر لاله‌برگ هر سو یازان کَشَف‌آسا سرا (دهخدا،۱۳۶۰ :۱۳۴)

هوا گشته‌است مشک‌افشان و باغ و راغ گلبیزا

نشاید در بهاران بیش از این از باده پرهیزا(پیشین:۱۳۶)

۲- در شعر رابیندرانات «ات» نشانه‌ی جمع عربی به همه‌ی واژه‌های قافیه افزوده شده که وجه طنزآمیز شعر را برجسته‌تر کرده است:

خوش و خوب آمدی را بیندرانات به مثلت نیست در مازندرانات (پیشین:۱۴۵)

۳- به کار بردن واژه‌های دشوار و دور از ذهن عربی در جایگاه قافیه؛ مانند: حُرّ(۱۶۲)، مُرّ (۱۶۲)، مَوئـل و بحـل و لاطائـل (۱۶۳)، مَـرح و سَمـح (۲۱)، حـبّ بقـر (۲۲)، جَـزَل (۳۴)، رحی و الوحی (۴۰)، نعم البدل (۴۷)، شُح و قُح (۵۲)، مُلهمه(۶۱)، موصی له (۶۶). این گونه قافـیه‌ها بیانـگر اشـراف دهـخدا بر زبان و ادب کلاسـیک فارسی و عربی است و همچنین قدرت شاعری او را آشکار می‌کند.

۴- استفاده از شـکل قدیمـی ماضی استـمراری با سـاخت «ماضـی سـاده + مـی» در جایگاه قافیه؛ مانند: رهانیدمی، کشانیدمی، بگسلانیدمی و ... در شعر «نیستی»

یقین کردمی مرگ اگر نیستی است از این ورطه خود را رهانیدمی (پیشین:۱۸۹)

۵- استفاده از شـکل مـحاوره‌ای واژه‌ها و واژه‌هـای عامـیانه در جایـگاه قافـیه؛ ماننـد: می‌خـوره و می‌بره، گُشنمه و کمـه، می‌زنـه و می‌کنه در شعر «رؤسا و ملت»(پیشین: ۴). پُفیوز ، الدنگ، اهل دَدَر، در شعر «آب دندان بک»(پیشین:۶۳).

۶- استفاده از نام‌های خاص در جایگاه قافیه: ولادیمیر و آوه

جـد اعـلای ویلهلـم کبیر یا نیای مِـه ولادیمیر (پیشین:۱۰۶)

جوع هر جا گشاد پاتاوه ساوه‌اش نام باش یا آوه (پیشین:۱۱۰)

۲-۱-۲- گزینش واژگانی

زبان شعر دهخدا از نظر واژگان و ساخت‌های نحوی دامنه‌ای گسترده دارد. هم عناصر زبان کهن فارسی در آن دیده می‌شود و هم عناصر زبان امروزی. به تعبیری دیگر هم از موجودیت «در زمانی» و هم از موجودیت «هم‌زمانی» زبان فارسی بهره برده‌است و «یکی از شگفتی‌های کار دهخدا این است که در دو سوی حد ترّخص زبان شعر نمونه‌های قابل توجهی عرضه کرده‌است. دهخدا در دو سوی این مرز(زبان روز و زبان کهن) ایستاده و به هر دو زبان شعر سروده است و در هر دو سوی خط کارش با توفیق همراه بوده‌است»(شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۰ :۳۷۸-۳۷۷)

۲-۱-۲-۱- واژه‌های کهن: منـظور واژه‌هـایی اسـت که در زبان امروز به کار نمی‌روند. حضور این واژه‌ها تشخّص به زبان شعر می‌دهد و وجه ادبی شعر را تقویت می‌کند. دهخدا با اشراف و احاطه‌ای که بر زبان فارسی کهن دارد، بسـیاری از واژه‌هـای کهن را که حتی بـرای درس‌خـوانده‌ها و دانشـگاه دیـده‌هـای امروز هم ناآشنا می‌نمـاید و آن‌ها را وادار به مراجعه به فرهنگ لغت می‌کند، در اشعارش به کار می‌برد؛ مانند ریدکان(غلامان) در بیت زیر

از کف رومی کنیزان چو ماه یا تتاری ریدکان پیشگاه (دهخدا، ۱۳۶۰ :۳۵)

یا واژه‌ی خرکوف(نوعی جغد) و سِرب(آشیان) در بیت زیر

در گلو افکنده ماغان کاغ کاغ همچنان خرکوف دیده سِرب زاغ (پیشین:۳۸)

نمونه‌های دیگر این گونه واژه‌ها عبارتنداز: آکنده، ازار، شوخگن، آخته‌دُم، آوخ، ریش‌گاو، انبان، غُرم، هماره، اشتردل، ریدکان، آشناور، نوان، خرکوف، خُلقان، مُرده‌ری، ستی، ریهقان، مُرده‌ریگ، خفتان، شوخ، کار و کیا، کَشَف‌آسا، هرگیز، ابریز، ارزیز، تیریز، ناچخ، ایدر، کَردَر، زندواف، مِعجر، جوشن خرپشته، نُکس، آهنجیدن، می‌آچارد، بهلد، پند(زغن)، آوندژ، بنیوش.

۲-۱-۲-۲- واژه‌های عامیانه: در دوره‌ی مشروطه جهت‌گیری شعر بیشتر به سمت و سوی مسائل سیاسی و اجتماعی و نیز مردمی شدن آن زمینه‌ساز ورود زبان عامیانه به حوزه‌ی ادبیات شد. دهخدا هم با پیروی از همین ضرورت زمانه در شعرهای سیاسی ـ اجتماعی و انتقادی مانند مسمّط آکبلای که از باورهای خرافی و معضلات اجتماعی انتقاد می‌کند، و در شعرهای رؤسا و ملت، و وصف حال لوطیانه که به مسائل سیاسی ـ اجتماعی پرداخته، از زبان عامیانه بهره برده است. نمونه‌های واژه‌ها و ترکیبات عامیانه عبارتنداز: پر و پاچه، یک دنده، به جهنّم، خاک به سرم، نَنه، آخش، مَمه، ورمال و وردار، یک پاپاسی، به اون جفت سبیلات قسمه، بلانسبت، لاف‌کش، مَمد جنی، کَل مهدی، الدنگ، شُل و شلاته، بچه‌ننه، بلبِشو.

۲-۱-۲- ۳- واژه‌های محاوره‌ای: از دیگر ویژگی‌های زبان شعر دهخدا حضور عناصر زبان گفتاری و محاوره‌ای است. این عناصر زبانی هم بنا به ضرورت موضوع و مخاطب معمولا در شعرهای انتقادی و سیاسی ـ اجتماعی دیده می‌شوند؛ مانند: می‌آد، می‌خوره، گرگه، چِته، گُشنمه، کمه، می‌دَم، داره در می‌ره، چاه می‌کنه، مشتی اسمال، چقده، واسه‌ی، یه جوون، برسه.

گریه نکن لولو می‌آد، می‌خوره گرگه می‌آد بزبزی رُ می‌بره

از گُشنگی ننه دارم جون میدم گریه نکن فردا بهت نون میدم (پیشین:۴)

۲-۱-۲-۴- واژه‌های ترکی: دهخدا علاوه بر این که در آخر دیوانش سه شعر ترکی دارد، در لابه‌لای اشعار فارسی هم گاهی از واژه‌های ترکی استفاده کرده است؛ مانند: ایشک، خواجه‌تاشان، بگتاش، مَسکه، عمه قزی، بَک، قاتُق، یاردانقلی بک، توشقان‌ئیل، سوخ.

۲-۱-۲-۵-واژه‌های فرنگی: واژه‌های فرنگی در شعر دهخدا بیشتر نام خاص شخصیت‌هاست؛ مانند: مستر دُک، لاسی، ویلهلم، ولادیمیر، تولستوی، هوگو، رامبرانات، تزار، کوراندرانات.

۲-۱-۲-۶- واژه‌های عربی: دهخدا با اشرافی که به زبان عربی دارد بسیاری از واژه‌ها و ترکیبات دور و غریب عربی را که در زبان فارسی رایج نیست و شاید گروه خاصی از اهل زبان

فارسی از آن‌ها استفاده کنند، در اشعارش به کار برده‌است. فراوانی این واژه‌ها تا حدی است که یکی از ویژگی‌های زبانی اشعارش به شمار می‌آید. نمونه‌های این واژه‌ها در زیر می‌آید:

مُدغم، ضَخم، تخلیل لحیه، مَرج، سَمج، ماموان، حُب بقر، بَلَل شُبهه، لحیه، بُضع، بطّیخ، عُشر، عدیل دیو رجیم، اعوذ و استغفار، جاریه، ساریه، خُباط، حدّ صارم، خوف و وجل، اَلعجل، اَلوحی، اَلبدار، صاحب الشرط، کَلبِ کَلِب، صاحب السِر، سیف، دارالمسکنه، نعم البدل، اَلحرّ حرٌّ، رفقاً بالقواریر، شُح، قُح، دُهن، صمت، سُدس، قرع و دَق، مُصمت، مُلهمه، سلف الصدق، اُقتلوا الموزی، لا و نعم، لِمَ، موصی له، مُعزِّم، غسّال، ناظم الفقرا، مُزکّی، جفّار، ثانی اثنین، رب جلیل، محکم تنزیل، رأس البقر، عدوی ما جُهل، تحت الثری، رجس و خبیث، جاثی به کِلتی رُکبتیه، اَکل میته، بُعد بین المشرقین، خصم الدّ ، کُحل البصر، مَنهل عذب، حلیف، فیئ.

عربی‌گرایی دهـخدا علاوه بر واژه‌هـای عربی، به شکل سرودن ابیات عربی در لابه لای اشعار هم مشـاهده می‌شود؛ مثلاً در شـعر در چنـگ دزدان از زبـان خنـیاگران چهار بیت عربی سروده است که با این بیت شروع می‌شود:

لَیسَ تُطفی لَوعَهَ نارِ الغَرام فِی فُوادی غَیرَ کاساتِ المُدام (پیشین:۳۶)

همچنین در بسیاری از ابیات آیات و احادیث و گاه عباراتی از ادعیه را گنجانده و به اصطلاح اقتباس کرده است؛ مانند بیت زیر که در آن حدیثی از پیامبر اسلام را آورده است:

وز دگر سو کشید مُؤذّن صوت: «عَجّلوا بالصّلاه قبل الفوت» (پیشین:۲۲)

یا در بیت زیر عبارتی از دعای ابوحمزه ثمالی را اقتباس کرده است:

بَلَل شُبهه این به کُر شویان ذکر «زَوِّجنِی حورِ عین» گویان (پیشین:۲۲)

که عین عبارت در دعای ابو حـمزه چنـین است: «وَ اَدخِلنی الجَنّه بِرحمَتِکَ وَ زوِّجنی مِن الحورِ العین بِفَضلِکَ»(قمی، ۱۳۸۱: ۳۲۳)

در ابیات زیر هم آیات قرآن را اقتباس کرده‌است:

گفتم این هجر کی شود طی؟ گفت: «یومَ نَطوی السّما کَطَیِّ سِجِلّ» (پیشین:۱۶۵)

مصراع دوم از آیه ۱۰۴ سوره‌ی انبیا گرفته شده‌است.

و بیت: گر مسلمانی از نُبی برخوان آیت «کُلُّ مَن علیها فان» (پیشین:۱۷۸)

که از آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی الرحمن اقتباس شده است.

خواه «داد»ش نام کن خواهی «ستم» دارد او طغرای «قَد جَفَّ القَلَم» (پیشین:۸۸)

در صفات ملکوتیش زدندی چون فال زَبَر و بیّنه از «ذلِکَ فَضلُ الله» بود (پیشین:۱۵۱)

۲-۱-۳- ویژگی‌های نحوی

در شعر دهخدا سه گونه‌ی زبان یعنی زبان ساده‌ی تغزلی، زبان فارسی کهن، و زبان محاوره‌ای و عامیانه دیده می‌شود. این تمایز زبان‌ها بیشتر در سطح واژگان مشاهده می‌شود و از نظر نحوی

جز در ویژگی‌های معدود و اندک، ساختار نحوی اشعار ساده و سر راست و تقریباً یکسان است.

در شعرهایی که از زبان محاوره‌ای استفاده شده، ساختار جملات معمولاً کوتاه و مبتنی بر ایجاز و همراه با حذف فعل است؛ مانند: «ای وای ننه جونم داره در می‌ره / گریه نکن دیزی داره سر می‌ره»(پیشین:۵) یا «از گرسنگی مُرد رعیت، به جهنم/ ور نیست در این قوم حمیت، به جهنم»(پیشین:۴) یا «مشتی اسمال به علی کار و بارا زار شده»(پیشین:۱۶)

در شعرهایی هم که زبان کهن دارند بیشتر واژگان کهنه است و بندرت بعضی ویژگی‌های نحوی زبان خراسانی دیده می‌شود؛ مانند:

- کاربرد حرف اضافه‌ی دوتایی؛ مانند: به ... اندر: «هنوزم ز خُردی به خاطر در است / که در لانه‌ی ماکیان برده دست» (پیشین:۱۲۵) و «شاخ دو افراشته بر سرْش بر / بر سر هر شاخ یکی اخترا» (پیشین:۱۳۴)

- به کار بردن الف اطلاق. در شعر «لیسک» که به اقتفای قطعه‌ای از رودکی سروده شده است، الف اطلاق در پایان قافیه آمده است. و همچنین در شعر «شمار خانه با بازار ناید راست»

- اسکان ضمیر؛ ساکن کردن مصوت ابتدای ضمیر که در شعر سبک خراسانی به ضرورت وزن فراوان دیده می‌شود، در شعر دهخدا هم نمونه‌هایی دارد؛ مانند: «شاخ دو افراشته بر سرْش بر/ بر سر هر شاخ یکی اخترا»(پیشین:۱۳۴) و «تنْش ز بُلّور مذاب و دو چشم/ هوریی قلیایی دو گوهرا»(پیشین)

- مُشدّد کردن مخفف؛ این خصیصه هم از ویژگی‌های سبک خراسانی است که در شعرهایی که دهخدا به اقتفای شاعران آن دوره سروده، دیده می‌شود؛ مانند: «تنْش ز بُلّور مذاب و دو چشم/ هوریی قلیایی دو گوهرا» (پیشین:۱۳۴) و «به یاد شَکَّر و شیرین و شبدیز، ای نوایی نک/ بزن شَکَّر نوین و نار شیرین، راه شبدیزا» (پیشین:۱۳۶)

- ساخت ماضی استمراری با «همی + ماضی ساده»؛ مانند: «همی‌گفتم ثمر وصل است هجران را، ندانستم/ شمار خانه با بازار ناید راست هرگیزا» (پیشین:۱۳۶) و «سر همی‌گردد مرا نز بخل و شح/ بل ازین دانم‌نما نادان قح»(پیشین:۵۲)

- آوردن یای شرط در پایان فعل. یکی از مختصات زبان کهن یای شرط است که به پایان فعل شرط و جزای شرط می‌افزودند(شمیسا،۱۳۷۸: ۲۲۵)؛ مانند: «یقین کردمی مرگ اگر نیستی است / از این ورطه خود را رهانیدمی» (دهخدا،۱۳۶۰ :۱۸۹) که در قافیه‌ی همه‌ی بیت‌های این قطعه از همین ساخت استفاده شده است.

- به کار بردن «و» در آغاز بیت به شیوه‌ی شاعران خراسان؛ مانند: «و دیگر به چهل سال گر چون منی/ بنشناخت ایزد ز آهرمنی»

۲-۲- سطح ادبی:

اگر از شعر یادآر ز شمع مرده یادآر که از نظر فرم تافته‌ای جدا بافته است، چشم پوشی کنیم، از نظر بلاغت شعر دهخدا نوآوری ندارد و در همان نظام بلاغت سنتی قابل تبیین و تفسیر است. شگردهای هنری و ادبی آن بیشتر مربوط به حوزه‌ی علم بیان و بدیع معنوی است و از آن میان صناعاتی مانند کنایه، ارسال‌المثل، تشبیه، تلمیح، اقتباس بسامد بالایی دارند و بعضی شعرها هم به اقتفای شاعران گذشته سروده شده‌اند. در زیر به بررسی هرکدام از این صناعات می‌پردازیم:

۲-۲-۱- کنایه: هم‌چنان که در بحث زبان شعر اشاره کردیم که دهخدا به همه‌ی زوایا و خفایای زبان کهن و گونه‌ی عامیانه و محاوره‌ای امروز اشراف دارد و از همه‌ی این شکل‌های زبانی در شعرش بهره می‌گیرد، در بحث کنایات هم از کنایات دور از دسترس که در لابه‌لای متون کهن دیده می‌شوند و فقط کسانی که در این متون مستغرق‌اند، آن‌ها را می‌شناسند تا کنایات رایج در زبان محاوره‌ای و عامیانه در شعرش دیده می‌شود. کنایات معمولاً در شعرهای سیاسی ـ اجتماعی و نیز شعرهای انتقادی و طنزآمیز مانند شعرهای آکبلای، ان شاء الله که گربه‌ست، شکم خالی آنگهی ایمان و گاه شعرهای عاشقانه مانند غزل همت فقر دیده می‌شود. کنایات شعر دهخدا با توجه به حوزه‌ی زبانی‌شان به دو دسته تقسیم می‌کنیم:

- کنایات کهن؛ مانند: ریش گاو، باد در انبان داشتن، اشتر دل، آب دندان، دانگ هفتم، خرقه تهی کردن، فرمان یافتن، ریگ در موزه، حصاه به گُند، تشت از بام افتادن، بخیه بر روی کار افتادن، کُرد را کمری کردن غم.

- کنایات امروزی و عامیانه؛ مانند: یک دنده، پوست‌کنده، خاک به سرم، یکّه میاندار شدن، پر و پا قرص، قوز بالا قوز، کج نشین و راست بگو، بچه نَنه، بز گرفتن.

۲-۲-۲- ارسال المثل: دهخدا که بخشی از عمر خود را صرف جمع‌آوری امثال و حکم فارسی کرده و بسیاری از آن‌ها را در کتاب ارزشمند امثال و حکم فراهم نموده، از این گنجینه و میراث گران‌بها در اشعارش بسیار سود برده و به کمک این مثل‌ها بر غنای معنایی و جنبهی اقناعی شعرهایش افزوده است و وجه هنری و بلاغی شعرها را اعتبار بیشتر بخشیده است. مثل‌ها وقتی به عنوان استدلال برای مجاب کردن مخاطب به کار می‌روند، قدرت اقناعی قوی دارند و مخاطب را وادار به پذیرش کلام و تسلیم می‌کنند. بعضی از مثل‌هایی که در اشعار دهخدا دیده می‌شود مثل‌هایی هستند که در زبان امروز کار برد دارند و دریافت معنای کنایی آن‌ها آسان است؛ مانند: خر بیار و باقلا بار کن، از آب گل‌آلود ماهی گرفتن، از اسب افتادن نه از اصل، و بعضی هم که در یک بافت تاریخی خاص معنی داشته‌اند و لازمه‌ی دریافت معنای کنایی‌شان آگاهی از آن بافت تاریخی

است؛ مانند: «ربض کوفه و مردم اُموی» در بیت: «خرد و مغز آن گروه غوی / رَبَض کوفه مردم اُمَوی»(پیشین:۲۵) که اشاره دارد به مَثَل «اَذَلّ مِن اُمویّ بالکوفه فی یوم العاشوراء» یعنی خوارتر از مردی از بنی اُمیّه به کوفه در روز عاشورا. در زیر مثل‌ها را می‌آوریم:

خر بیار و باقلا بارکن: باقلا بار کردنت هوس است / پیش کن خر که کار زین سپس است(پیشین:۲۷). خشت خام آنگاه ترّی بخار / باقلا خواهی شو اکنون خر بیار(پیشین:۵۵).

از یک خُم ده رنگ درآوردن: آری این اوستا به هر نیرنگ / ز یکی خُم برآورد ده رنگ (پیشین:۳۱).

لنگی را به رهواری پوشیدن: از فِسوجَن نام هم نشنیده بود / لیک با لنگیش رهواری نمود (پیشین:۴۶)

تیر و کمان را به تیرانداز واگذار کردن یا کار را به کاردان سپردن: کارها با کاردانان می‌سپار / امر سهم و قوس با باری گذار (پیشین:۴۶)

اگر از اسب افتاده‌ایم از اصل نیفتاده‌ایم: گر قضا را ما ز اسب افتاده‌ایم/ نی که اصل خویش از کف داده‌ایم (پیشین:۴۶)

می بریزد، نریزد از می بوی: خوش زده‌ست این داستان دهقان جی/ «گر بریزد مَی نریزد بوی مَی» (پیشین:۴۷)

کُلّ امرءٍ فی بیته صَبیٌّ. هر مردی در خانه‌ی خویش کودک است: مر تو را در این مَثَل مانا شک است / که همه مردی به خانه کودک است (پیشین:۴۹)

غوره نشده مویز شدن: همچنان که هست بهتر غوره نیز / زان سَکَج در غورگی گشته مویز (پیشین:۵۱)

آشی که رویش یک وجب روغن باشد: نَک پزم آشیت ای نادان گست/ تا که روغن بر سر آرد یک بَدَت (پیشین:۵۳)

زر زر کشد و بی‌زر درد سر: در مَثَل گفته‌اند اهل نظر /زر کشد زر و درد سر بی‌زر(پیشین:۵۹)

اسب ترکمنی هم از توبره می‌خورد هم از آخُر: ترکمان بارگی است این لُمتَر/که خورد هم ز خور هم از آخُر (پیشین:۷۳)

جامه‌ی چرکین را در خانه شستن: مَثلی نغز گفته‌اند و نکو / جامه‌ی شوخ را به خانه بشو (پیشین:۷۶). این مَثَل در امثال و حکم نیامده ولی در این بیت خود دهخدا اعلام می‌کند که مصراع دوم مَثَل است.

آدم گرسنه ایمان ندارد:لیک بی‌شُبهه نیک داند خان /شرط ایمان نخست باشد نان(پیشین:۷۹)

اسب و زن و شمشیر وفادار که دید:زیستن با غیر تو جَهر ار خفا/اسب و شمشیر و زن آن سه بی‌وفا (پیشین:۸۸)

از آب گل‌آلـود ماهـی گرفتن: گاه تسـکین کین و داغ دل است/ خیز ماهی بگیر کاب گِل است (پیشین:۱۰۴)

خـانه‌ای را که دو کدبانوسـت خاک تا زانـوست: چـون که انـدر خانه این دو بانو است / خاک و خاشاکت از آن تا زانو است (پیشین:۱۱۵)

شمار خانه با بازار راست ناید: همی‌گفتم ثمـر وصـل است هـجران را، ندانسـتم/ شمار خانه با بازار ناید راست هرگیزا (پیشین:۱۳۷)

لایُلدَغُ العاقل مِن جُحرٍ مَرَّتین. عاقل از یک سـوراخ دوبار گزیده نمی‌شود: گولی من به کار عشق مگیر / نه به چَه دو بار افتادم (پیشین:۱۶۶)

۲-۲-۳- تشبیه: آنچه در میان تشبیهات در شعر دهخدا چشم‌گیر و قابل توجه است، یکی تشبیهاتی است که جنبه طنز دارند و شاعر می‌خواهد به کمک این تشبیهات انتقاد کند و خالی از نیش و کنایه‌ای نیست و دیگر تشبیهات پوشیده و تفضیلی است که معمولاً در شعرهای عاشقانه دیده می‌شوند. این تشبیهات اغراق‌آمیز برای ستایش معشوق به کار می‌روند و دهخدا مانند شاعران سبک عراقی و سنّت عاشقانه‌سرایی ادب فارسی، بسیار زیبا و هنرمندانه چهره‌ای اهورایی و زیبا از معشوق ارائه می‌دهد که همه‌ی مظاهر زیبایی طبیعت زیبایی‌شان را وامدار او هستند. مثلا می‌گوید: «تو مایه‌دار حُسنی و هر شب گل تری/آید به وامخواری از آبروی تو»(۱۸۷) که به شیوه‌ی پوشیده و غیر مستقیم چهره‌ی معشوق را به گل تشبیه کرده و آن را در زیبایی بر گل ترجیح داده به گونه‌ای که گل تری هم زیبایی و تری و تازگی خود را از معشوق به وام می‌گیرد. یا در بیت زیر بر خلاف سنّت ادبی که نرگس یا عبهر مشبّه‌به چشم است، دهخدا چشم معشوقش را بر عبهر ترجیح داده و گفته که عبهر شب و روز تلاش می‌کند تا به چشم تو برسد:

باشد مگر به شیوه‌ی چشم تو ره برد هر صبح و شام دیده‌ی عبهر به سوی تو (۱۸۶)

از نمونه‌های دیگر این تشبیهات می‌توان به بیت‌های زیر اشاره کرد:

گفتمش خویشی ست مانا سرو را با قد تو گفت او را نسبتی دور است با بالای من (۱۷۹)

پیش طوبای من به قامت و رخ مـاه شرمنـده است و سـرو خجـل (۱۶۴)

آن که می‌سوخت زرشک مه‌رویش خور بود وآن که می‌کاست ز سودای جمالش مه بود(۱۵۱)

۲-۲-۴- استقبال: در اصطلاح ادبی استقبال آن است که شاعر شعری از شاعران پیشین را در نظر بگیرد و بر همان وزن و قافیه و ردیف شعری بسراید. دهخدا در بعضی شعرها، شعرهایی از شاعران گذشته را مد نظر داشته و از آن‌ها استقبال کرده است. در شعر لیسک که به توصیف این جانور پرداخته به استقبال قطعه‌ی معروف رودکی در توصیف پوپک رفته که با بیت «پوپک دیدم به حوالی سرخس / بانگک بر بُرده به ابر

اندرا»(رودکی،۱۳۶۷: ۷۰) شروع می‌شود و در همین وزن و قافیه سروده است: «لیسک را بین زِ بَر لاله‌برگ / یازان هر سو کشَف‌آسا سرا» (دهخدا، ۱۳۶۰ :۱۳۴). دهخدا علاوه بر وزن و قافیه، در آوردن الف اطلاق در پایان قافیه و نیز بعضی ویژگی‌های زبان کهن مانند مشدّد کردن کلمات مانند: «بُلّور» و یا حذف مصوّت ضمیر مانند: «تَنْش» و کاربرد واژه‌های کهن مانند: «ایدر و کردر ...» شعرش را بیشتر به شعر رودکی شبیه و نزدیک کرده‌است.

همچنین در غزل مردم آزاده که با بیت «ای مردم آزاده کجایید کجایید؟/آزادگی افسرد بیایید بیایید»(پیشین:۱۵۴) شروع می‌شود، به استقبال غزلی از مولانا رفته که با مطلع «ای قوم به حج رفته کجایید کجایید؟/ معشوق همین جاست بیایید بیایید» و در وزن و قافیه از آن پیروی کرده است.

۲-۳- سطح فکری

محورهای فکری شعر دهخدا را می‌توان در چهار محور اصلی سیاسی، انتقادی و طنزآمیز، حکمی و اخلاقی، و وطن‌دوستی و محورهای فرعی عاشقانه، عرفانی، فلسفی و توصیفی دسته‌بندی و تحلیل کرد.

۱- سیاسی: بسیاری از شعرهای دهخدا مضمون سیاسی اجتماعی و طنزآمیز دارند که در دسته‌ی اشعار انتقادی و طنزآمیز بررسی می‌شوند. تنها شعر سیاسی دهخدا که در قالب مسمّط و در فرمی نو و تازه ارائه شده شعر مشهور یادآر ز شمع مرده یادآر است که در آن به ماجرای قتل جهانگیر خان شیرازی مدیر روزنامه‌ی صور اسرافیل به دست عوامل محمدعلی شاه می‌پردازد و آرزو می‌کند شب تار استبداد به صبح پیروزی و انقلاب بینجامد.

۲- انتقادی و طنزآمیز: دهخدا به پیروی از جریان مسلط و غالب شعری دوره‌ی مشروطه، در بسیاری از شعرها به انتقاد از وضعیت سیاسی و اجتماعی جامعه می‌پردازد و با زبانی کنایی و طنزآمیز از نابسامانی‌های جامعه مانند فقر، رشوه، باورهای خرافی مردم، بی‌عدالتی، عوام‌فریبی و فساد صاحبان قدرت، ناآگاهی مردم و نادانی حاکمان انتقاد می‌کند؛ مثلا در شعر رؤسا و ملت، رؤسا مانند مادری نادان و ملت مانند بچه‌ای بیمار تصویر می‌شوند که از گرسنگی می‌میرند. در شعر چرند و پرند از غرور و غفلت بزرگان و صاحب منصبان که به فکر مردم نیستند و دوری‌شان از انصاف و مروت، و بی‌سوادی و گنگی و کوری رعیت انتقاد می‌شود. در شعر وصف الحال لوطیانه از این که مشروطه‌خواهی هم نتیجه‌ای نداده و به هرکه مردم اعتماد کرده‌اند او به مردم خیانت کرده، و همه ورمال و وردار شده‌اند، شِکوه می‌کند. در شعر اِن شاء الله گربه است، ناآگاهی مردم را بیان می‌کند. در مثنوی در چنگ دزدان از فساد صاحبان قدرت انتقاد می‌کند. در شعر آب دندان بک از جهل و نادانی حاکمان و در شعرهای شکم خالی آنگهی ایمان و نکند طاعت فقیر قبول از فقر و نداری مردم انتقاد می‌کند.

۳- حکمی و اخلاقی: شعرهای تعلیمی دهخدا که معمولا در قالب قطعه و مثنوی بیان شده است به تبعیت از شعر تعلیمی سنتی، شامل مسایل اندرزی مانند مذمّت دنیا، بی‌وفایی دنیا، بی‌چارگی در برابر مرگ، حاصل نشدن آرامش در دنیاست که در سنّت ادب تعلیمی فارسی بی‌سابقه نیست. گاهی هم به موضوعات جزئی مانند دو زانو ننشستن می‌پردازد. دهخدا با انتخاب زبان کهن و نیز بهرمندی از مَثَل‌های قدیمی، از نظر فرم هم این شعرها را به شعر شاعران خراسانی بسیار نزدیک کرده است. از جمله‌ی این شعرها می‌توان مثنوی با بهیمه فرق تو دانی که چیست را نام برد که در آن تفاوت انسان با حیوان در درک زمان دانسته شده که چون انسان برخلاف حیوان گذشته و آینده را هم درک می‌کند و به آن می‌اندیشد، دچار رنج و اندوه می‌شود و زندگی‌اش تلخ می‌گردد. در قطعه‌ی نرمایه به طنز راه آسودگی در دنیا را در این می‌داند که مانند فرومایگان هر روز به رنگی در بیایی و با همه سازش کنی. در قطعه‌ی بهترین کار خواجه ضمن انتقاد از کسانی که مال و ثروتی را می‌اندوزند و از آن بهره‌ای نمی‌برند، بهترین کارشان را مرگشان می‌داند. در قطعه‌ی سلوک عارف رهایی از نیازستان دنیا را کنج عزلت جستن و به دنبال گنج معنی بودن می‌داند. در قطعه‌ی قافله‌ی مرگ مرگ را همه‌گیر می‌داند که پیر و جوان، و فقیر و غنی را فرامی‌گیرد.

۴-وطن‌دوستی: یکی از مضامین شعر دوره‌ی مشروطه وطن‌دوستی و یا میهن‌پرستی است و شعرای این دوره مانند اشرف‌الدین حسینی، میرزاده عشقی، عارف قزوینی و ملک‌الشعرای بهار هر کدام با دیدگاهی خاص به ستایش وطن پرداخته‌اند. دهخدا هم در دو مثنوی کوتاه وطن و وطن‌پرستی ضمن یادآوری سرهایی که در راه پاسداری از وطن فدا شده و نیز تصویری که از دفاع ماکیان از لانه‌اش ارائه می‌کند، به وطن‌داری و پاسداری از وطن توصیه می‌کند.

۵- عاشقانه: در دیوان دهخدا نوزده شعر عاشقانه دیده می‌شود. دهخدا در این عاشقانه‌ها به شیوه‌ی شاعران سبک عراقی به توصیف اغرق‌آمیز معشوق می‌پردازد و چهره‌ای اهورایی و دست‌نیافتنی از معشوق ارائه می‌دهد. معشوق در این عاشقانه‌ها جفاکار، سنگین‌دل و بی‌وفاست؛ چهره‌اش از ماه و خورشید زیباتر است: «گفتمش خورشید را ماند رخ خوب تو گفت:/ آینه‌داریست ماه از طلعت زیبای من»(دهخدا،۱۳۶۰: ۱۷۹) ماه و خورشید بر او رشک می‌برند؛ تنگ‌دهان و شکر لب است: «تُرک تنگی من آن تنگ‌دهان/که مرا قوّت و قوت جان است»(پیشین:۱۳۹).پیکرش مانند حواصل و پرند و حریر است: «بر است آن یا حواصل یا پرند است/که برده‌ست از حریر و پرنیان دست»(پیشین:۱۴۱). لبانش میگون و شوخ چشم است؛ رشک خوبان خلّخ و یغما و لعبتان چین و چگل است: «رشک خوبان خلُّخ و یغما/ غیرت لعبتان چین و چگل»(پیشین:۱۶۳). عاشق هجران‌کشیده در آرزوی وصالش بی‌تاب و بی‌قرار است و حاضر است برای رسیدن به او دست از جهان بشوید:

«دهد گر وصلت آن دلستان دست / بشویم هرچه جز او از جهان دست»(پیشین: ۱۴۱)

۶- فلسفی: در بعضی اشعار دهخدا اندیشه‌های فلسفی بیان شده است. مثلا در شعر پژوهشنامه می‌گوید که انسان با دیگر جانوران قابل سنجش است چرا که توان و نیروی محدود دارد و وجه تمییزش این است که خواست و تمنای نامحدود دارد و همین تعارض بین نیروی محدود و خواست نامحدود خانه‌ی عیش او را از بُن برمی‌کند. ولی بین محدود و نامحدود(آفریدگار) نسبتی نیست و سنجش نارواست. کبر و بزرگی شایسته‌ی ذات بی‌حد است همچنان که غنج و دلال شایسته‌ی زیبارویان است.

در غزل درد به هستی درد یقین دارد. دردی که از سوی درد دهنده‌ی قویدستِ پنهان به دردبر ضعیف می‌رسد و دائم تن و روانش را می‌سنبد و می‌سوزد. آرزوی دردبر آن است که به مملکت نیستی برسد و از جسم و جان بمیرد تا از این درد رهایی یابد.

در غزل درد بی‌نام و نشـان شـاعر به دنبال گمگشته‌ای است که هیچ نام و نشانی از او ندارد و بی او هم شکیب ندارد: «از نام و نشانش خبرم نیست، ولیکن/ دانم که ز وی چون تن از جان نشکیبم» (پیشین: ۱۷۳)

در قطعه‌ی نیستی به مرگ می‌اندیشد و مرگ را نیستی نمی‌داند: «یقین کردمی مرگ اگر نیستی است / ازین ورطه خود را رهانیدمی»(پیشین: ۱۸۹)

در مثنوی کوتاه حذر از جنگ هم مطابق تفکر تقدیرگرایی قضا را امری قطعی می‌داند و می‌گوید: «دو نوبت حذر در خور جنگ نیست / یکی روز جنگ و دوم روز زیست»(پیشین:۱۲۶)

۷- توصیفی: دهخدا در توصیـف رفتـار و ظاهـر اشـخاص و نیز در توصیف پدیده‌های طبیعت بسیار ماهر و استاد است. از جمله شعرهای توصیفی دهـخدا یکی قیاس دارسنب اسـت که به توصـیف رفـتار و قـیاس دارکـوب برای یافـتن کرم در زیر پـوسـت درختان می‌پردازد و سرانجام نتیجه می‌گیرد که رفـتار دارکـوب غـریزی نیـست بلـکه ادراک کلّی دارد:

گر غریزه رهبرش بود از چه تفت　　مستقیماًجانب کرمان نرفت
نیز اگر ادراک کلّی نیستش　　قرع و دق همچون طبیبان چیستش؟ (پیشین:۶۲)

و دیگر قطعه‌ی لیسک است در توصیف ظاهر و حالات لیسک(حلزون) بر روی برگ گل‌ها که به کمک تشبیهات، بیسار زنده و زیبا به تصویر کشیده شده است:

لیسک را بین ز بر لاله‌برگ　　یازان هر و کشف‌آسا سرا
شاخ دو افراشته بر سرش بر　　بر سر هر شاخ یکی افسرا
تنش ز بلّور مذاب و دو چشم　　هوری قلیایی دو گوهرا(پیشین:۱۳۴)

۳-نتیجه‌گیری

یافته‌ها نشان می‌دهد که اشعار دهخدا را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: یکی شعرهایی که از نظر زبان، مضمون و قالب سنتی هستند و کاملا با معیارهای کلاسیک هماهنگ و منطبق اند و معمولا به موضوعات تعلیمی و توصیفی اختصاص دارند. در این اشعار دهخدا به شاعران بزرگ سبک خراسانی مانند رودکی و ناصر خسرو نزدیک می‌شود به گونه‌ای که گاه تشخیص شعر او از شعر شاعران خراسانی حتی برای شعرشناسان هم دشوار می‌گردد. و دیگر شعرهای اجتماعی و عامیانه و فکاهی که با جریان اصلی شعر مشروطه هماهنگ‌اند و معمولا در قالب مسمط و مستزاد ـ که قالب رایج این دوره است ـ و با زبانی ساده و عامیانه به موضوعات اجتماعی مانند وطن، مبارزه با جهل عمومی، آزادی‌خواهی و فقر پرداخته‌اند. از نظر زبان دهخدا هم از زبان فارسی کهن و ادیبانه و هم از زبان فارسی معاصر و گفتاری و عامیانه بهره برده است. معمولا در اشعار تعلیمی و توصیفی از زبان ادیبانه‌ی کهن استفاده می‌کند و در اشعار انتقادی و طنزآمیز از زبان گفتاری و عامیانه. اشراف دهخدا به ادب کهن فارسی و آشنایی او با مثل‌های رایج در زبان فارسی و به کارگیری این مثل‌ها و اشاره و تلمیح به آن‌ها سبب غنای معنایی و بلاغی اشعار شده و فراوانی همین تلمیحات یکی از شاخص‌های سبکی شعر او به شمار می‌آید. از نظر ادبی هم در غالب شعرها تابع همان بلاغت سنتی ادب فارسی است و بجز شعر یادآر ز شمع مرده هیچ نوآوری در حوزه‌ی بلاغت ندارد.

منابع

۱- افلاکی، شمس‌الدین احمد. (۱۳۹۶). **مناقب‌العارفین**. تصحیح و تعلیق تحسین یازیجی. تهران: دنیای کتاب.

۲- بهار، محمدتقی. (۱۳۶۹). **سبک‌شناسی شعر**، ۳ج. تهران: امیر کبیر.

۳- توسی، خواجه نصیر. (۱۳۶۹). **معیارالاشعار**. به تصحیح دکتر جلیل تجلیل، تهران : جامی .

۴- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۶۰). **دیوان**، به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی، تهران: کتاب پایا.

۵- رودکی. (۱۳۶۷). **گزیده‌ی اشعار**، پژوهش و شرح دکتر جعفر شعار و دکتر حسن انوری، تهران: امیر کبیر.

۶- زرقانی، سیدمهدی. (۱۳۸۳). **چشم‌انداز شعر معاصر ایران**، تهران: ثالث.

۷- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۱). **شعر بی‌دروغ شعر بی‌نقاب**، تهران: انتشارات علمی.

۸- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۸). **موسیقی شعر**، تهران: آگاه.
۹- ..... (۱۳۹۰). **با چراغ و آینه**، تهران: سخن.
۱۰- شمس قیس رازی. (۱۳۸۸). **المعجم فی معاییر اشعارالعجم**، تصحیح دکتر سیروس شمیسا. تهران: علم.
۱۱- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۸). **کلیات سبک‌شناسی**، تهران: فردوس.
۱۳- فتوحی، محمود. (۱۳۹۲). **سبک‌شناسی (نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها)**، تهران: سخن.
۱۴- قمی، شیخ عباس (۱۳۸۱). **کلیات مفاتیح الجنان**، انتشارات پیک.
۱۵- غلامرضایی، محمد. (۱۳۹۱). **سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو**، تهران: جامی.
۱۶- میرصادقی، میمنت. (۱۳۷۳). **واژه‌نامه‌ی هنر شاعری**، تهران: مهتاب.